

نماد عنکبوت و زنبور عسل در قرآن و مثنوی

مهدی ممتحن*

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۷

فاطمه قربانی**

تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲

چکیده

مولانا حیوانات و حکایت‌های آن‌ها را برای بیان و تعلیم آموزه‌های اخلاقی، فلسفی و عرفانی هنرمندانه از دل شعر، تمثیل و رمز تصاویر زیبا و نغز می‌آفریند و کلام خود را در کمال زیبایی به نمایش می‌گذارد، و از کنایات، ضرب‌المثل‌ها و باورهای عامیانه مربوط به هر حیوان در بیان این آموزه‌ها استفاده می‌کند. بر همین اساس مقاله حاضر با عنوان بررسی تطبیقی دو حیوان عنکبوت و زنبور عسل در قرآن و «مثنوی» را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

کلیدواژه‌گان: ادبیات تطبیقی، زنبور عسل، عنکبوت، قرآن، مثنوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

چشم‌ها از سراسر جهان به اسلام دوخته شده، می‌خواهند اسلام را از نو بشناسند، و برای شناخت اسلام هر کس می‌داند نزدیک‌ترین راه و مطمئن‌ترین وسیله غور و بررسی بیش‌تر در متن قرآن مجید کتاب بزرگ آسمانی ما است. هر کس به مقدار عمق فکر خویش و به اندازه فهم و آگاهی و شایستگی‌اش از قرآن استفاده می‌کند، بی‌آنکه عمق کرانه‌های آن بر کسی به جز ائمه معصومین(ع) آشکار باشد، ولی مسلماً هیچ کس از کنار چشمه قرآن محروم باز نمی‌گردد و ما هم می‌خواهیم به اندازه بضاعت‌مان و برگرفته از احادیث و روایت تأثیر دو حیوان کوچک و ضعیف را که در قرآن آمده برای خوانندگان برگرفته از افکار دانشمندان و محققان اسلامی که می‌تواند راهگشای اسرار مختلف قرآن گردد روشن کنیم.

در ادبیات فارسی مولانا بارها به شباهت صوری و معنوی کتابش(مثنوی) با قرآن اشاره دارد: همچو قرآن که به معنی هفت توست خاص را و عام را معطم در اوست

ربط و پیوند قرآن و «مثنوی» نفوذ الفاظ و معانی آیات و عبارات قرآنی در ادبیات «مثنوی» است. همواره در اندیشه ماست که قصص و تمثیلات «مثنوی» را از آن جهت که ساخته و پرداخته فکر مولانا است مورد بحث قرار دهیم تا درجه تصرف و ابتکار مولانا در طرح قصص و ایراد تمثیلات روشن و نمایان گردد.

در این بررسی که برگرفته از قرآن و «مثنوی» است علاوه بر نقش و نفوذ بحث زبانی و ادبی قرآن کریم که در ذهن و زبان ما، به ویژه برای اهل علم و ادب و انس با قرآن و تمثیل به آیات قرآن و بکار بردن اصطلاحات قرآنی در محاورات ما سابقه‌ای به اندازه قدمت خود قرآن دارد و در مقابل آشنایی با لطایف مثنوی نقد و تحلیل قصه‌ها و تمثیلات آن و نفوذ در دنیای «مثنوی» و راه یافتن به دقایق و اسرار این بحث یعنی حیوانات از مقدمه‌ای کوتاه سیر و پویه آغاز نماییم و هیچ وسیله‌ای مطمئن‌تر از غور و تعمق در قصه‌ها که مولانا آن‌ها را هم‌چون شواهد و حقایق و اسرار دعاوی او در همین امثال و شواهد انعکاس داده نیست و این قصه‌ها آینه اسرار «مثنوی» است. به گونه‌ای که افکار آنان و گفتارشان و تفکرات‌شان جلای ذهن بدهد و در وجدان آن‌ها ایده‌ها را بنشانند و از راه ساختار فنی و اسلوب زیبا به دل‌هایشان راه یابد تا جاویدان بماند.

نگاه قرآن و مثنوی نسبت به دو حیوان عنکبوت و زنبور عسل

آشنایی با اوصاف و خصلت‌های انسانی و آگاهی از مقام و جایگاه او در نظام خلقت کمک می‌کند تا توانمندی‌های خود را بشناسیم. قدرت سازگاری با دیگران را پیدا کنیم و در مسیر حرکت به سوی کمال گام‌های صحیح برداریم؛ یک بخش از این آگاهی‌ها از طریق مقایسه به دست می‌آید که گفته‌اند: «تعرف الاشياء بأضدادها»: هر چیزی با ضد آن شناخته می‌شود.

از آنجا که انسان در ابتدا نوعی حیوان است و قرار است در مسیر تکامل با تعالیم الهی رشد کند، باید خصلت‌های حیوانی او شناخته شود تا از آن‌ها فاصله بگیرد و خصلت‌های انسانی نیز شناخته شود تا تربیت و حرکت به سوی آن‌ها آغاز گردد.

در تفاوت بین انسان و حیوان ابتدا لازم است اشتراکات آن‌ها بازگو شود انسان و حیوان در سه چیز مشترک هستند: ۱- جسمیت ۲- طبیعت ۳- غریزه.

در یک چیز تفاوت بنیادی دارند و آن فطرت است. فطرت و فطریات مجموعه صفات و ویژگی‌های اختصاصی انسان است که فقط در انسان وجود دارد و انسانیت انسان به تکامل این صفت است. فطریات بشر که او را از حیوان جدا می‌کند بی‌شمار است، اما آنچه که تاکنون دانشمندان کشف کرده‌اند در مقوله حس کنجکاوی، خیرخواهی، زیبایی دوستی، اظهار ارادت به برتر از خود این احساسات در طول تاریخ منجر به پیدایش فرهنگ و تمدن بشری شده است که در حس کنجکاوی در قالب علم، حس خیرخواهی در قالب اخلاق، حس زیبایی دوستی در قالب هنر و حس ارادت به برتر از خود در قالب دین و مذهب آشکار شده است.

شخصیت هر انسانی به میزان این چند مقوله سنجیده می‌شود و میزان انسانیت هر انسانی به میزان علاقه، گرایش به تکامل در علم، اخلاق، هنر و دین داری است. به هر حال انسان موجود بسیار پیچیده‌ای است که دربردارنده صفات متعارض است به همین جهت هر انسانی با وجود دارا بودن بعد حیوانی ولی در طول عمر خود گاهی به سوی علم و اخلاق کشیده می‌شود، و گاهی از آن‌ها فاصله گرفته است. در مبارزه بین انسانیت و حیوانیت، علم و جهل، اخلاق و بی‌اخلاقی، زشتی و زیبایی، خدامحوری یا خودخواهی، انسان همیشه در تلاطم بوده است و در این راه با عبور از مرکب حیوانیت به سوی کمال و انسانیت گام می‌نهد.

در این بررسی که برگرفته از قرآن و «مثنوی» است علاوه بر نقش و نفوذ بحث زبانی-ادبی قرآن کریم است که در ذهن و زبان ما، به ویژه برای اهل علم و ادب و انس با قرآن، تمثیل یعنی مثل زدن و مثال زدن به آیات قرآنی است، که کتاب‌های متعددی در این زمینه و برشمردن تمامی امثال قرآن کریم در عصر قدیم و دوران جدید نوشته شده است، نظیر:

﴿إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾

«سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است»

این نمونه دیگر درباره کاربرد اصطلاحات قرآنی در محاورات ما سابقه‌ای به اندازه قدمت خود قرآن کریم دارد (ابن خلکان، بی تا: ۲۳۰).

این بحث اجمالی را که نسبت به اهمیت و عظمت قرآن، در مقایسه با هیچ کتاب یا اثر هنری، پدیده یا موجود فرهنگی دیگری هست که در حیات فردی و جمعی ما انسان‌ها این همه نقش و نفوذ ژرف و شگرف داشته باشد؟ قرآن حبل الله است، رشته و سررشته الهی است، و جامعه اسلامی، عروه الوثقایی مهم‌تر و زندگی‌سازتر و زندگی بخش‌تر از آن ندارد و نخواهد داشت. حافظ گوید:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

(خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۷۹-۱۸۰)

انسان موجودی است دو بُعدی یک بعد آن فرشته و بعد دیگر آن حیوانی؛ هم‌چنان که حیوانات، صرفاً خاکی هستند و از آنچه قرآن آن را روح خدایی معرفی می‌کند بی بهره‌اند. در مقابل فرشتگان موجوداتی هستند که از عقل محض آفریده شده‌اند، از اندیشه و فکر محض آفریده شده‌اند و این انسان است که موجودی است مرکب از آنچه در فرشتگان وجود دارد و آنچه در خاکیان موجود است؛ هم ملکوتی است و هم مُلکی، هم علوی است و سفلی. این تعبیر در متن حدیثی است که در اصول کافی آمده و مولوی در «مثنوی» این حدیث را به صورت شعر آورده است:

در حدیث آمد که خلاق مجید خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم و جود آن فرشته است و نداند جز سجود

نیست اندر عنصرش حرص و هوا	نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فربهی
او نبیند جز که اصطبل و علف	از شقاوت غافل است و از شرف
وآن سوم هست آدمیزاد و بشر	از فرشته نیمی و نیمی ز خر
تا کدامین غالب آید در نبرد	زین دو گانه تا کدامین برد نرد

اما مولوی به نکته ظریف‌تری اشاره می‌کند و آن این است که انسان در هر مرحله از حیات، شیفته و دلبسته آن مرحله است، و مرحله بعد از آن را در بدو امر باور نمی‌دارد و انکار می‌کند. چنان که در مرحله خاکی نمی‌توانست مرحله انسانی را درک کند و آن را انکار می‌کرد. اکنون نیز در این مرحله حیات از درک مراحل بعد عاجز است و آن‌ها را انکار می‌کند؛ پس از همان انکار در مرحله خاکی و نادرست آن می‌توان پی برد که انکار حشر در این مرحله از حیات نیز نادرست است این انکار بدان می‌ماند که کسی در خانه کسی را بکوبد و صاحب خانه از درون بگوید کسی در خانه نیست، همین انکار دلیل حضور او در خانه است در اینجا فهم مفاهیم قرآن نکته‌های نغز و باریک از متن آیات بیرون کشیده می‌شود و مولوی این آیات را به صورت تمثیل در «مثنوی» بسیار زیبا گنجانید (طباطبایی، ج ۱۴، ۱۳۷۹: ۱۷).

مولوی هیجان‌های روحانی خویش بلکه اندیشه‌های فلسفی خود را بیان می‌کند. با آنکه از استدلالیان و شیوه فکر و بیان آن‌ها رضایت ندارد، خود در بیان آزاد و اندیشه‌های خویش مثل آن‌ها استدلال می‌کند. سیر انسان را که از جمادی به نباتی می‌آید و از نباتی به انسانی و ملکی می‌پرد دنبال می‌کند.

علاقه به طبیعت در سخن او جلوه‌ای خاص دارد. از بهار و خزان، از آب و باد، از خاک و دانه، از مرغ و مور و عنکبوت در «مثنوی» خویش یاد می‌کند. رنگ‌ها و نیرنگ‌های جهان را می‌شکافد و حتی کارگاه عدم را رنگ آمیزی می‌کند، طبیعت را جلوه گاه خدا می‌بیند و حتی گاه جز خدا هیچ چیز دیگر در سراسر کاینات نمی‌بیند. این اندیشه از استغراق او در وجود حق حکایت دارد. همین استغراق است که وجود او را از عشق - از عشق انسانی و الهی - پر می‌کند و در امواج فروغ وحدت غرق می‌دارد. این فکر وحدت که در بیان او هست مثل فکر ابن عربی نظری نیست امری

است ذوقی شهودی که مخصوص خود اوست. آنچه وی بیان احساس و کشف اتحاد و اتصال انسان است با همه کاینات که در طی آن عارف جز وجود حق هیچ چیز نمی‌بیند. او به کمک قیاسات تمثیلی و تشبیهات شاعرانه - در اثبات و تأیید مبانی و تعالیم قرآن و اهل شریعت اهتمام می‌ورزد و قضایایی مانند حقیقت توحید، واقعیت روح، کیفیت حشر و نشر، و حدود جبر و اختیار را موافق مذاق اهل شریعت تبیین می‌کند. این معانی را شاعر به کمک حکایات و تمثیلات لطیف و جالب در «مثنوی» بیان می‌کند و در باب اخلاق و تربیت نیز نکته سنجی‌های بدیع دارد) زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۳۹-۲۴۰).

داستان و قصه که در «مثنوی» از آن گاه به عنوان مثل یا مثال یاد می‌شود در آنچه از مقوله لطایف و حکایات عامیانه یا قصه‌های تاریخی و دینی و احوال مشایخ و اکابر نیست، صورت قصه تمثیلی یا امثال حیوانات را دارد که مثل تمام انواع تمثیلات مبنی بر واقعیات است. در اینگونه قصه‌های تمثیلی چنان می‌نماید که آورنده تمثیل از حالت و وضعی که حقیقت آن معلوم نیست تصویری شبیه، در بین اقوال و امثال رایج می‌یابد یا از خود ابداع می‌کند، تا آنچه را مجهول است از تصویری که حقیقت و پایان حال آن معلوم است برای مخاطب قابل تصور نماید. این که آن را به الفاظی چون مثل و مثال تعبیر می‌کنند از همین جاست. در آنچه گوینده با امتناع عوام سروکار دارد تأثیر این گونه امثال قابل ملاحظه است، نقل چنین امثال بدان سبب که امر معقول را برای اذهان عامه تا حدی به حس نزدیک می‌کند در حجت‌های خطابی غالباً همه جا مقبول است و از همین روست که مخصوصاً در مواعظ و سنن دینی و اخلاقی از دیرباز همواره از این شیوه استفاده کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند.

نماد عنکبوت در مثنوی

مولانا چنین می‌گوید که عنکبوت نماد افراد سطحی اندیش و آدمی نماد عارف ژرف اندیش است (ممتحن، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۹):

آدمی داند که خانه حادث است عنکبوتی بی که در وی عابث است

(مثنوی، ۲، ۱۳۷۴: ۳۳۱)

در این بیت مولانا می‌خواهد بگوید که تنها انسان‌های سطحی‌نگر خانه دنیا را حادث می‌دانند در جایی دیگر عنکبوت را نماد شیطان و مگس را نماد انسان‌های سست نهاد و فاقد قدرت روحی می‌داند، و چنین می‌گوید که ای شیطان تو فقط می‌توانی انسان‌های سست نهاد را فریب دهی (ممتحن، ۱۳۹۲: ۳۹).

شیطان بر روح ناپاک اطلاق می‌شود و بر حسب معتقدات سامیان، ابلیس یا شیطان همیشه دشمن انسان بوده و در دوره اسلامی، مظهر طغیان و خودبینی و تفرعن معرفی شده که همواره کوشیده است آدمی را از راه سعادت به دور دارد.

در جایی دیگر نیز عنکبوت را نماد مردم دنیاپرست، و عنقا را نماد مردان و اولیاء صالح می‌داند، و می‌گوید که اگر مردم دنیاپرست همت عالی مردان خدا و اولیاء خدا را داشتند هرگز به این سرای دل نمی‌بستند، و آن را سرای باقی و جاودانی نمی‌پنداشتند و قصرهای رفیع و مجلل برای خود نمی‌افراشتند (ممتحن، ۱۳۹۲: ۳۹):

مرغ جانش موش شد سوراخ جو	چون شنید از گریکان او عرّ جو
ز آن سبب جانش وطن دید و قرار	اندین سوراخ دنیا موش وار
هم درین سوراخ بنایی گرفت	در خور سوراخ دانایی گرفت
پیشه هائیکه مر او را در مزید	اندین سوراخ کار آید گزید
ز آنکه دل بر کند از بیرون شدن	بسته شد راه رهیدن از بدن
عنکبوت از طبع عنقا داشتی	از لعابی خیمه کی افراشتی
گر به کرده چنگ خود اندر قفس	نام چنگش در دو سر سام و مغص

(مثنوی، ۲، ۱۳۷۴: ۵۹۴)

گویند انسان اسطربلاب شمس حقیقت است، و هر چه در وجودش به ظهور می‌رسد تجلی حضرت حق است و نقوش عنکبوت نماد وجود پیچیده آدمی است (ممتحن، ۱۳۹۲: ۳۹).

هم‌چنین عنکبوت نماد حق ستیزان بدخو است. حق ستیزان با افکار و اوهام و اندیشه‌های سست خویش حجاب و پرده‌هایی در برابر نور حقیقت می‌تنند، و چشم و ادراک خود را کور می‌کنند (ممتحن، ۱۳۹۲: ۵۵):

ز آنکه دل بر کند از بیرون شدن بسته شد راه رهیدن از بدن

عنكبوت ار طبع عنقا داشتی از لعابی خیمگی افراشتی
(مثنوی، ۳د، ۱۳۷۴: ۴۶۲)

مولانا در این ابیات کبک را نماد سالکان و طالبان حقیقت و عقاب را نماد انسان‌های نجیب و نژاده، و در مقابل مگس را نماد افراد فرومایه و پست و عنكبوت را نماد شیطان می‌داند. وی در دفتر ششم در این ابیات، انسان‌هایی که غیر خدا را به عنوان ولی انتخاب می‌کنند و به قدرت‌های غیر الهی، کاذب و فناپذیر اتکا دارند، و در قرآن به عنكبوت تشبیه شده‌اند.

نماد زنبور عسل در مثنوی

زنبور در «مثنوی» نماد انسانی است که یا از شهد گل‌های باغ حقیقت می‌نوشد و شکر و عسل از او می‌جوشد، و یا از گل‌های باغ دنیا می‌نوشد و زهر و درد به عالمیان می‌فروشد؛ که یکی عسل و دیگری زهر است و می‌توان گفت که زنبور نماد عرفانی دارد که زنبور معمولی نماد آدمیان و زنبور عسل نماد اولیاء است:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر	گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند	اولیاء را همچو خود پنداشتند
گفته اینک یا بشر ایشان بشر	ما و ایشان بسته خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی	هست فرقی در میان بی منتهی
هر دو گون زنبور خوردند از محل	لیک شد زان نیش و ز زین دیگر عسل
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب	زین یکی سر کین شد و ز آن مشک ناب

(ممتحن، ۱۳۹۲: ۲۸)

ابیات فوق این نکته را متذکر می‌شود که کار انبیا و اولیا را نباید با کار خود قیاس کرد. در جای دیگر مفهوم غریزی و وحی را در زنبور بیان می‌کند، و او را نماد وحی می‌داند مانند این ابیات مولانا (ممتحن، ۱۳۹۲: ۲۸):

گفت ای یاران حقم الهام داد
مر ضعیفی را قوی رایی فتاد
آنچه حق آموخت مر زنبور را
آن نباشد شـیر را و گـور را
خانه ای سازد پر از حلوای تر
حق بر او آن علم را بگشود در
(مثنوی، ۱، ۱۳۷۴: ۶۴)

مولانا اشاره می‌دارد که قدرت حقیقی نه از جته زفت و ستبر که از هوشمندی و زیرک ساری برآید؛ و معتقد است که قدرت پیامبری و امامت در وحی است، و نشانه تفاوت پیامبر با انسان معمولی همین است، این صفت برای زنبور عسل هم بیان شد و چنین می‌گوید (ممتحن، ۱۳۹۲: ۲۹):

شاه پرسیدش که باری وحی چیست
یا چه بخشد مر کسی را در سخن
چيست نفع از خدمتش وز صحبتش
غیر این نصح زبان کن مایکن
کفت آن خود چیست کو حاصل نشد
وانکه تابع گشت چه بود رتبتش
گیرم این وحی نبی گنجور نیست
یا چه دولت ماند و کو واصل نشد
چونکه اوحی الرب الی النحل آمده است
هم کم از وحی دل زنبور نیست
او بنور وحی حق عزوجل
خانه وحیش پر از حلوای شده است
این که کرمناست بالا میرود
کرد عالم را پر از شمع و عسل
وحیش از زنبور کی کمتر بود
نی تو اعطیناک کوثر خوانده ای
پس چرا خشکی و تشنه مانده ای
(مثنوی، ۵، ۱۳۷۴: ۸۸۰-۸۸۱)

ابیات فوق نشانگر این مطلب است که پیامبر حقیقی خصوصیات معنوی دارد، و می‌تواند به طالبان ارشاد علو روحی و تعالی باطنی بخشد و الا صرف ادعا که کافی نیست. وحی القا شده به اولیاء در مرتبه والای وحی انبیای عظام نیست، اما از دیگر مراتب مختلف وحی هم پایین‌تر نیست.

در جای دیگر زنبور نماد روح، و موم نماد کالبد ما، و زنبور نماد جان و قالب و خانه‌های مومین نماد جسم و کالبد انسانی است و همه کاینات مقهور جان لطیف آدمی است (شعبانی، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

مولانا زنبور و مگس را نماد فکر و خیال و آب را نماد خواب می‌داند. او افکار پریشان و خیالات موهوم را چون زنبورانی می‌داند که به فرد هجوم آورده و قصد آزار و اذیت وی را دارند، و خواب را چون آب می‌داند که فرد برای رهایی موقت و فرار از نیش زنبوران به آن پناه می‌برد. مولانا با تصویر سازی بدیع درماندگی شخص دچار اوهام و خیالات بیهوده را به خوبی نمایان می‌نماید (همان: ۲۴۸):

تیغ در دستش نه از عجزش بکن
تا که غازی گردد او یا راهزن
ز آنکه کرمنا شد آدم ز اختیار
نیم زنبور عسل شد نیم مار
(مثنوی: دفتر ۳: ۵۶۳)

مولانا در اینجا زنبور عسل را نماد مؤمنان و مار را نماد کافران می‌داند و بیان می‌دارد که مؤمنان چون از شهد گل‌های باغ معرفت می‌نوشند، کلام‌شان شیرین و دلپذیر و مایه حیات است و کافران چون به دنبال لذت‌های نفسانی می‌روند، کلام‌شان زهرآگین و عامل هلاک (شعبانی، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

نماد عنکبوت در قرآن

عنکبوت و نماد آن آنقدر اهمیت دارد که در قرآن کریم، یک سوره به این نام، نامگذاری شده است. در این سوره با مطرح کردن موضوع آزمایش و امتحان الهی و تفاوت میان اهل ایمان با اهل نفاق و کفر بیان می‌دارد، انسان‌هایی که غیر خدا را به عنوان ولی انتخاب می‌کنند و به قدرت‌های غیر الهی، کاذب و فناپذیر اتکا دارند، در قرآن به عنکبوت تشبیه شده‌اند. زیرا این موجود با توجه به ضعفی که دارد سمبل ضعف دشمن در برابر قدرت الهی است و با این تشبیه خداوند مؤمنان را تشویق به ادامه راه‌شان می‌کند، و بیش‌تر آیات سوره عنکبوت درباره ایمان به خداوند است این سوره مکی است و ۶۹ آیه دارد، آیات آن به داستان پیامبران گذشته اشاره دارد که چگونه قوم آن انبیاء به عذاب الهی دچار شدند و تمامی کافران را تحقیر می‌کند (ممتحن، ۱۳۹۲: ۳۲).

در آیات سرنوشت دردناک و غم انگیز مشرکان مفسد، و مستکبران لجوج، و ظالمان بیدادگر و خودخواه، بیان شد. به همین تناسب، در اینجا مثال جالب و گویایی برای کسانی که غیر خدا را معبود و ولی خود قرار می‌دهند بیان کرده، می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

«کسانی که غیر خدا را ولی و معبود خود برگزیدند، همچون عنكبوت‌اند که خانه‌ای برای خود برگزیده و سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنكبوت است، اگر می‌دانستند»

ولی آن‌ها که بر ایمان و توکل بر خدا تکیه می‌کنند تکیه بر سد پولادین دارند (مکارم شیرازی، ج ۱۶، ۱۳۸۴: ۲۹۳-۲۹۴).

این مثال در قرآن کریم بدان جهت است که پرستش بت‌ها مانند خانه عنكبوت که هیچ سودی برای آن‌ها ندارد، هرگز بت‌ها آن‌ها را از بلایا نجات نمی‌دهند آنگونه که عنكبوت در خانه خود نمی‌تواند خود را از درد و بلایی نجات دهد. در این آیه به صراحت عنكبوت را نماد کسانی معرفی می‌کند که با غیر از خدا دوستی کرده و بر غیر او تکیه می‌نمایند.

تصویر عنكبوت تصویر کسانی است که مال و علم و قدرت آن‌ها را اغفال می‌کند و از پرستش خداوند سر باز می‌زنند؛ و تصورشان بر این است که می‌توانند به تنهایی حاکم بر دیگران باشند در حالی که خالق یکتا را فراموش کرده و در فکر توان و قدرت خویش هستند. خداوند عنكبوت را مثال می‌زند که حقیرترین خانه را دارد (ایازی، ج ۴، ۱۳۸۸: ۴۹۱)؛ زیرا خانه عنكبوت و تارهای او با این که ضرب المثل در سستی می‌باشد خود از عجایب آفرینش است که دقت در آن انسان را به عظمت آفریدگار آشناتر می‌کند.

اگر به خانه‌های سالم عنكبوت دقت کنیم منظره جالبی همچون یک خورشید با شعاع‌هایش بر روی پایه‌های مخصوصی از همین تارها مشاهده می‌کنیم، البته این خانه، برای عنكبوت خانه مناسب و ایده آلی است، ولی در مجموع سست‌تر از آن تصور نمی‌شود، و این چنین است معبودهایی را که غیر از خدا می‌پرستند (مکارم شیرازی، ج ۱۶، ۱۳۸۴: ۲۶۹).

در عین حال دام عنکبوت نیز رمزی از طناب‌های اهریمنی است که شیطان با آن دست و پای آدمیان را می‌بندد، و چه ضعیف انسانی باید که در چنین دامی فرو افتد. چنین کسی پشه‌ای و مگسی بیش نخواهد بود:

چندی پری چون مگس از بهر قوت در دهن این تنه عنکبوت
(نظامی، مخزن الاسرار)

عنکبوتی است جهان، دام نهان کرده ز هر سو حیف باشد چو تو مرغی، که در این دام بمانی
(حسین الهی قمشه ای)

تا با این مثال به آن‌ها بگوید که آنان هرگز نمی‌توانند بدون حمایت خداوند بزرگ خود را از مهلکه نجات دهند.

طبق آیه ۴۳ سوره عنکبوت یعنی:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾

«این مثال را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان در مورد آن خردورزی نمی‌کنند»

مشخص است که مقصود از مثال (بیت عنکبوت) غیر از معنای ظاهری آن است. زیرا تارهایی که عنکبوت‌ها درست می‌کنند از جمله عجایب دنیای طبیعت هستند. این تارها به نوعی از پولاد سخت‌تر هستند و امروزه از آن‌ها و ترکیبات شبیه آن در ساخت لباس‌های ضد گلوله استفاده می‌شود؛ این جمله اعجاز‌آمیز این حقیقت را در خود دارد که این خانه عنکبوت است که سست است نه تارهای آن. این اشاره قرآنی بسیار دقیق است؛ زیرا تارهای خانه عنکبوت، از تعدادی تارهای ابریشمی و بسیار نازک‌اند و در بیشتر مواقع فاصله زیادی با هم دارند، به همین علت عنکبوت را نه از گرمای خورشید محافظت می‌کند و نه از سرمای زمستان؛ سایه کافی ایجاد نمی‌کند و در برابر باران، تندباد و خطر مهاجمان قادر به محافظت از عنکبوت نیست؛ با آنکه ساخت چنین خانه‌ای خود از معجزات الهی است.

هم‌چنین خانه عنکبوت به لحاظ معنوی هم سست‌ترین خانه‌هاست؛ زیرا از دوستی و مهربانی که هر خانواده خوشبختی از آن برخوردار است محروم می‌باشد؛ به خاطر آنکه در برخی انواع عنکبوت‌ها (به نام بیوه سیاه) جنس ماده به محض پایان باروری، جنس نر را کشته و آن را شکار

می‌کند؛ این امر بدان علت است که عنکبوت ماده وحشی بوده و از حجم بیش‌تری برخوردار است.

در جای دیگر خداوند به مردم هشدار می‌دهد که از میلان فاسد اجتناب کنند؛ همان‌ها که هواپرستی و ثروت‌اندوزی را شریک خدا قرار داده‌اند. در آیه قرآنی مذکور به تارهای پنهان آن‌ها اشاره‌ای رمزگونه شده است. اینان از طریق همین تارهای ثروت، فساد، پُست و مقام و... به شکار قربانیان خود می‌پردازند؛ تارهایی که به محض گرفتن قربانی او را نابود می‌کند.

قسمت دیگری از این سوره بر محور ضعف و ناتوانی معبودهای ساختگی و عابدان «عنکبوت صفت» آن‌ها، و هم‌چنین عظمت قرآن و دلایل حقانیت پیامبر اسلام و لجاجت مخالفان و نیز سلسله مسائل تربیتی هم‌چون نماز، نیکی به پدر و مادر و اعمال صالح دور می‌زند.

نماد زنبور عسل در قرآن

کلمه "نحل" به معنی زنبور عسل در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره نحل در جزء ۱۴ قرآن کریم آمده است. در تفسیر آیه:

﴿وَأَوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾

این سوره مکی است و ۱۲۸ آیه دارد. تأکید خداوند در این سوره بر این است که چگونه چهارپایان را آفریده و چگونه از میان خون و چرک شیر لذیذی به انسان می‌بخشد، باز هم نشانه‌های خلقت خود را آشکار می‌سازد که چگونه از درخت نخل و انگور بهترین روزی‌ها را به مردم عطا می‌کند؛ و نیز به زنبور عسل اشاره می‌کند که چگونه ماده‌ای گران‌بها را به انسان می‌بخشد و خود در نهایت نظم و انضباط خانه‌های مومی می‌سازد و به صورت دسته جمعی زندگی می‌کند، و توصیف می‌کند که چگونه این حشره شیره گل را می‌خورد و عسل تولید می‌کند. هم‌چنین این سوره مبارکه به نکته مهمی اشاره دارد و آن اینکه اهمیت حس شنوایی بیش از بینایی است، چنان که در شکم مادر می‌شنود ولی نمی‌بیند (ممتحن، ۱۳۹۲: ۲۲).

﴿ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

این آیات چنین آمده است:

«پروردگارت به زنبور عسل وحی فرستاد»

در اینجا لحن قرآن به طرز شگفت‌انگیزی تغییر می‌یابد، در عین ادامه دادن بحث‌ها در زمینه نعمت‌های مختلف الهی و بیان اسرار آفرینش در این سوره، سخن از زنبور عسل و سپس خود عسل به میان می‌آورد. اما شکل یک مأموریت الهی و الهام مرموز که نام وحی بر آن گذارده شده است. نخست می‌گوید:

«و پروردگار تو به زنبور عسل، وحی کرد که خانه‌هایی از کوه‌ها و درختان و

داربست‌هایی که مردم می‌سازند انتخاب کن»

نخستین مأموریت زنبورها در این آیه، خانه سازی ذکر شده است؛ این شاید به خاطر آن است که مسأله مسکن مناسب، نخستین شرط زندگی است و به دنبال آن فعالیت‌های دیگر، امکان‌پذیر است.

در آیه ۶۹ سوره «نحل» دومین مأموریت زنبور عسل بیان می‌شود. قرآن می‌فرماید:

«ما به او الهام کردیم که سپس از تمام ثمرات تناول کن و راه‌هایی که پروردگارت

برای تو تعیین کرده، به راحتی بیما»

سرانجام، آخرین مرحله مأموریت آن‌ها را به صورت نتیجه، این چنین بیان می‌کند:

«از درون زنبورهای عسل، نوشیدنی مخصوص خارج می‌شود که رنگ‌های

مختلفی دارد»

نهفته است، جالب اینکه دانشمندان از طریق تجربه به این حقیقت رسیده‌اند که زنبورها به هنگام ساختن عسل آنچنان ماهرانه، عمل می‌کنند که خواص درمانی و دارویی گیاهان کاملاً محفوظ مانده و به عسل منتقل می‌شود. در ماجرای برنامه زندگی زنبور عسل و ارمغانی که آن‌ها برای جهان انسانیت می‌آورد، که هم غذاست و هم شفا و هم درس زندگی، نشانه روشنی از عظمت و قدرت پروردگار است، برای جمعیتی که می‌اندیشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۲۴-۳۲۵).

نتیجه بحث

از پژوهش حاضر آنچه مد نظر مخاطب قرار می‌گیرد این است که در نگاه قرآن و «مثنوی»، هستی واحدی حقیقی است. در این میان انسان آینه تمام‌نما و ظهور تجلیات خداوندی است از

این رو مفاهیم اخلاقی در حوزه انسان، در نگاه قرآن و «مثنوی» ملاک در تجلی دادن و مصداق آن در آفریده‌های خداوند است. در این کنجکاوی سبک و روش فهم و دریافت شاخص‌های وجودی هر آفریده‌ای (دو حیوان زنبور و عنکبوت) را می‌توان از کتاب خدا قرآن و «مثنوی» مولانا (که قرآن شعر فارسی است) درک نمود.

تطبیق این دو حیوان از نظر قرآن و «مثنوی» ما را به تأمل در خصوصیات و صفاتی آشنا می‌کند که شبیه به این دو حیوان است؛ نکات مثبت و منفی وجود آنان و معنادار کردن طرز و روش زندگی و تأثیری که از فهم این مطالب در ما ایجاد می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

قرآن کریم.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۴ش، **با کاروان حله؛ مجموعه نقد ادبی**، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.
طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۹ش، **المیزان فی التفسیر القرآن**، ج ۱۴، تهران: دار الکتب اسلامیة.
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۴ش، **تفسیر نمونه**، ج ۱۶، چاپ بیست و سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مولانا جلال الدین محمد بلخی. ۱۳۷۴ش، **کلیات مثنوی معنوی**، مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دهم، دفتر ۲-۶، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.

نداء، طه. بی تا، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه زهرا خسروی، بی جا: بی نا.

همایی، جلال الدین. ۱۳۶۶ش، **تفسیر مثنوی مولوی**، تهران: هما.

مقالات

ممتحن، مهدی. ۱۳۹۲ش، طرح پژوهشی «**حیوان در قرآن و ادبیات فارسی و عربی**»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.

موسوی، فهیمه؛ مهدی ممتحن؛ مجید خزاعی؛ سیدحسین عبداللهی برایی، پاییز ۱۳۹۲، «**معماری زنبور عسل از دیدگاه قرآن و معماری مدرن**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۴، شماره ۱۳، صص ۲۲-۹.

چکیده های عربی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

المنح الدراسية حول موضوع "البصيرة" مع الفرق بين رؤية البصرية و البصيرة

سوسن آل رسول*

مريم سادات صدر**

الملخص

قد أعطى الله الانسان نعمة البصر فيواجه الانسان المبصرات الكثيره فى حياته حتى يصل إلى الكمال بمعرفتها. ليس الانسان بصيرا لعيونه من وجهة نظر القرآن. هناك تفاوت عميق بين البصر والبصيرة. فى الواقع البصيرة معرفة عميقة من المبصرات فلا يستفاد منها الا الذين يعتبرون والذين يوقنون. هذه المقالة يبحث عن كسب البصيرة فى القرآن وعوامله ومصادره. وأيضا التحليل التوضيفى حول البصر والبصيرة وتفاوتها ودرجاتها لأولى الأبصار فى القرآن الكريم.

الكلمات الدليلية: القرآن الكريم، البصر، البصيرة، بصائر، اولو الأبصار.

پښتو ښکاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئة التدریس بجامعة آزاد الاسلامیة فی کرج
** خریجة الماجستير من جامعة آزاد الاسلامیة فی کرج

دراسة معنى الدلالي للشجاعة فى القرآن وثقافة الجاهلية

رمضان رضائى*

يدالله رفيعى**

الملخص

فى العصر الجاهلى كانت للعرب عادات وأفكار عجيبة. رفض الإسلام أكثر هذه العادات والأفكار نظرا لتعارضها مع الوحي الالهى والتقاليد الدينية، ولكن أيد بعضهم مع التغيير والاصلاح فى الشكل والمضمون وتمكّن أن يجعل منها الأفكار الأخلاقية العالية. لهذه الكلمة دلالاتها الواسعة ولها دور فى إفادة المعنى الأخلاقى وأيضا فى تحول معنى الكلمة فى الثقافة الجاهلية إلى معنى العالية فى ثقافة الإسلامية.

الكلمات الدلالية: القرآن، السنة، الحرب، الجاهلية، الاسلام.

پروپشگاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استاذ مساعد فى أكاديمية العلوم الانسانية و الدراسات الثقافية

** استاذ مساعد فى أكاديمية العلوم الانسانية و الدراسات الثقافية

نظرة القرآن إلى الدية وكيفية حساب ذلك في وقتنا الحاضر

محمود آقاجانی*

احمد عابدينی**

محمد علی حیدری***

ناد علی عاشوری****

الملخص

الغرض من هذه الدراسة هو توفير طريقة لحساب تقويم الدية في الوقت الحاضر. الآية ٩٢ من سورة النساء وفقا لمكان نزول سورة وتفسير والمفسرين، يدل على التشريعات وتعويض الدية وسيتم اعلان دفع ثمن في كل نقطة زمنية بعد النظر في مصالح المجتمع و"الضحية" من قبل الحكم الإسلامي. في صدر الإسلام تمت الموافقة على شؤون السدسية للدية ولكن معظم التقدير الديني في الماضي كان يقوم بالإبل والدرهم والدينار ولكن في الوقت الحالي لقد تغير المعادلة والقيمة الدينية لهذين النقيدين ولا يمكن تحديد قيم التجزئة الدرهم بشكل مستقل عن الدينار يعتبر كمعيار للدية ولكن يبدو في العصر الحاضر فقط النقود يكون الأساس للحصول على الدية وقد نقلت الأدلة من الروايات في هذه الدراسة.

الكلمات الدليلية: الدية، الجريمة، المحاسبة، الفقه الإسلامي.

* طالب الدكتوراه في جامعة آزاد الإسلامية، نجف آباد

** عضو هيئة التدريس في جامعة آزاد الإسلامية، نجف آباد

*** عضو هيئة التدريس في جامعة آزاد الإسلامية، نجف آباد

**** عضو هيئة التدريس في جامعة آزاد الإسلامية، نجف آباد (استاذ مشارك)

طرق تأثر سنائی الغزنوی بالقرآن الکریم والأحادیث الشریفه

ماه نظری*

الملخص

لم تكن تجلیات القرآن الکریم والأحادیث الشریفه فی الشعر الفارسی لدى الشعراء الفرس فی القرنین الثالث والرابع الهجری واسعة حیث كانت موضوعات الشعر تدور فی الغالب حول المدح، والحب، والغزل حتی وصل الشعر الفارسی ذروته ببزوغ شمس الشاعر الإیرانی سنائی الذی أبدل المدح المبالغ فیہ بقبس من الآیات القرآنیة، والأحادیث الشریفه، والتجلیات الدینیة، والعرفانیة واستطاع الکریم سنائی أن یروی القلوب والأرواح بالحکم، والمعارف، والأحكام المکنونة فی الآیات القرآنیة والأحادیث الشریفه واتسع نطاق استخدام هذه المفاهیم فی الشعر الفارسی حتی بلغ ذروته فی القرنین السابع والثامن الهجری وخاصة فی المثنوی لمولانا جلال الدین الرومی. تحاول الباحثة فی هذا المقال أن تعالج تأثر سنائی بالحديث من ناحية المفردات، والأخبار، والتقاریر، والإلهامات، والتأویلات، والمقارنات، والتصاویر.

الكلمات الدلیلیة: التأثر، القرآن، الحديث، الأقوال، سنائی.

نشأة الفضاء فى القرآن الكريم و فى العلم

عبدالمجيد طالب تاش*

جواد فروغى**

الملخص

إنّ معنى يدرك من ظهور آية ٤٧ لسورة الذاريات كان يخالف العلم فى عصر نزول القرآن الكريم؛ لأنّ الهيئة البطلمية كانت تزعم أن العالم ثابت ولا يتسع. فلذا اضطر مفسروا القرآن الكريم و مترجموه إلى تأويل ظاهر الآية. ولكن موضوع اتساع العالم منذ نشأته الذى أشار إليه القرآن الكريم هو أمر قد اكتشفه علماء النجوم حديثاً. فالكشفيات الحديثة تدل على أن المجرات تبتعد بعضها عن بعض بسرعة هائلة وهذا الابتعاد مستمرّ من بدء نشأته حتى الآن. ونحن فى هذا المقال قد بحثنا ودرسنا تفاسير علماء الدين و تراجعهم حول آية ٤٧ من سورة الذاريات تدققنا فى معانى الآية ومفرداتها، ثم طابقتها مع الكشفيات العلمية الحديثة. فأتضح ان الكشفيات الحديثة للفضاء توافق معنى يدرك من ظاهر الآية الكريمة.

الكلمات الدليلية: الآيات العلمية، اتساع العالم، نشأة العالم، العلوم البشرية، تفسير القرآن و ترجمته.

* عضو هيئة التدريس بجامعة آزاد الإسلامية فى كرج (استاذ مساعد)

** طالب الدكتوراه فى جامعة علوم القرآن والحديث، قم

المسؤولية المدنية للقاضي وأساس صلاحيته والقرآن الكريم

أمان الله عليمرادي*

سيد جلال الدين آل طه مكى**

الملخص

في اختيار القضاة هو عادة شروط وميزات محددة تهدف إلى جعل، والكثير من الصرامة قد يكون، مع ذلك القضاة، فضلا عن الخطأ البشري والمادى والخطأ ممارسة شائعة، في الممارسة قد تعمل في الواقع وأنها لا يمكن تعويضه عن الأضرار التي يتسم بها مرات قادمة. المشرع صراحة في المادة ۱۷۱ من الدستور هي من مسؤولية القضاة فرادى وفي القوانين الأخرى، بما في ذلك أحكام "قانون العقوبات الإسلامية"، المادة ۵۸ وهذا تقريبا وقد كرر الأصلي. يستعرض هذا المقال أيضا أنواع من الأضرار الناجمة عن التصويت للقاضي كيفية تعويض الأضرار التي تسببها وأساسيات صحة التصويت ويرد بالقرآن الكريم.

الكلمات الدلالية: القرآن الكريم، القاضي، المسؤولية المدنية، مسؤولية القاضي، التقاليد.

دراسة تطبيقية للقرآن و التورات فى سرد قصة يوسف وزليخا

ابوالقاسم رادفر*

الملخص

القرآن مظهر من مظاهر مجد الله ومعجزة القرآن هو السبب الأبدى والتاريخى صحيح بحزم وبشكل صحيح ومعقول، والحقائق مصدقة والفاخرة سامية والبحر اللانهائى، والكامل لجميع الأشياء الجيدة والنصائح. مزايا وأنه هو أكثر وفرة فى شكل جمل وعبارات وقصص بالمعلومات والأمثال. تلازم الآيات القرآنية بالقصص الذى منحها الحكمة العالية فهذه القصص من الأقسام الماضية وعبرهم التى نقلت إلينا لأجل التعليم والاعتبار. فنحن فى هذه المقالة بصدد تبين أهمية القرآن ونذكر بأن هذا الكتاب السماوى ما واجه بالإنتحال التحريف.

الكلمات الدليلية: القرآن، التورات، الكتب السماوية، القصة القرآنية.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئة التدریس بجامعة آزاد الاسلامیة، جیرفت

القرآن و الأئمة الأطهار في أشعار المرحوم الدكتور سيد امير محمود انوار

نظام الدين نوري*

الملخص

لو لم نستطع أن نأخذ ماء البحر كلها فيمكننا أن نتذوق منها المرحوم الدكتور امير محمود انوار الرجل الكبير في الأدبين الفارسي والعربي، فهو كان كالبحر الذي يستطيع كل انسان أن يتمتع به على قدر فهمه و طلبه. فهو كان يتبحر في الشعر العربي والفارسي كليهما و كان يوجه إخلاصه نحو نبي الإسلام(ص) والأئمة الأطهار. فهو كان يعبد الله لأجل المحبة ولا من خوف العقاب أو الحصول على الثواب، فكان عارفاً ببيت حب الله في قلبه. فتجلى هذا الحب في أشعاره من القصيدة والغزل التي يعد «سلطان عشق» أفضل نموذج لها و هو في وصف الامام الحسين(ع).

الكلمات الدليلية: الله، النبي، الأئمة، العرفان، الدكتور امير محمود انوار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئة التدریس بجامعة هنر فی طهران.

رمز العنكبوت والنحل في القرآن و مثنوى

مهدى ممتحن*

فاطمه قربانى**

الملخص

كان يخلق مولانا قصص الحيوان لتبيين وتعليم فنى للعقائد الأخلاقية والفلسفية والعرفانية من بطن الشعر والتمثيل والرمز. ويعرض كلامه فى أجل تصاوير. ويستفيد من الكناية ضرب الأمثال المرتبطة بالحيوان لتبيين تعاليمه. على هذا الأساس كتبنا هذه المقالة فى دراسة مقارنة لهذين الحيوانين العنكبوت والنحل فى القرآن ومثنوى.

الكلمات الدليلية: الأدب المقارن، النحل، العنكبوت، القرآن، مثنوى.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئة التدریس بجامعة آزاد الاسلامیة، جیرفت
** طالبة الماجستير بجامعة آزاد الاسلامیة، جیرفت